

ساختار بندی هویت زنان

دکتر حسن خجسته*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۰ تاریخ اصلاح: ۸۷/۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۲۵

چکیده

مقاله حاضر، مطالعه بنیادی عناصر شکل گیری هویت زنان در جوامع مختلف است که رسانه را از جمله ابزارهای انتقال یا تشدید نگرش های حاکم بر جامعه درباره زنان معرفی می کند. نویسنده در این مقاله، ابتدا به تعریف هویت و رابطه آن با جنسیت می پردازد و سپس، نحوه شکل گیری هویت زنانه در جوامع مختلف و عناصر اساسی این هویت را برمی شمرد.

واژه های کلیدی: هویت، جنسیت، مردسالاری، انسانمداری، پدرسالاری.

* دکترای مدیریت استراتژیک، معاون رئیس سازمان صداوسیما در امور صدا.

مقدمه

هویت یکی از مفاهیم پیچیده در علوم اجتماعی است که توافق بر ارائه تعریف مشخصی از آن بسیار دشوار است. این تعریف، با اضافه شدن متغیر مهمی مانند جنسیت، پیچیده‌تر می‌شود. برخی نظریه‌پردازان تداخل در تعریف هویت زن و مرد را منشاء بسیاری از مسائل انسانی می‌دانند. آنچه مهم است عوامل موثر بر شکل‌گیری هویت است که به طور عمده معلول دیالکتیک میان فرد و جامعه است. عناصر شکل دهنده هویت زنان نیز بر همین اساس، متشکل از عناصری است که صورت‌های مختلفی از هویت آنان را در جوامع مختلف پدید می‌آورد. این عناصر عبارتند از: جنسیت، خانواده و ساختارهای جامعه. همچنین با ترکیب عناصر یاد شده، سه نوع جامعه در طول تاریخ شکل گرفته است که در هر یک، نگاه و تعامل ویژه‌ای با زنان ایجاد شده است. این سه نوع جامعه عبارتند از: جامعه پدرسالار، جامعه مردسالار و جامعه انسان‌مدار. شناخت عقاید بنیادی این جوامع برای دست‌اندرکاران رسانه ملی الزامی است تا هم در تولید محصولات رسانه‌ای آنها را رعایت کنند و هم در صدد اصلاح نقاط منفی تفکرات حاکم بر جامعه درباره زنان برآیند.

یکی از مسائل مهم امروز زنان هویت و عناصر هویتی است. در حقیقت هویت امری اجتماعی و ناپایدار است که نه تنها یگانه نیست بلکه در هر فرد صورت‌های مختلفی دارد که به هویت فردی و جمعی تقسیم می‌شود. هویت فردی، بر تفاوت میان افراد و هویت جمعی، بر همانندی‌ها تأکید دارد؛ با این همه، حتی همین هویت فردی نیز برکنار از جهان اجتماعی دیگران بی‌معناست زیرا با وجود آنکه افراد بی‌همتا و گوناگون هستند، فردیت به طور کلی سازه‌ای اجتماعی است.

اجتماع یکی از بسترهایی است که در شکل‌گیری هویت اجتماعی و بازتولید آن نقشی اساسی ایفا می‌کند. هویتی که فرد کسب می‌کند، متناسب با همان جبرهایی شکل می‌گیرد که محیط اجتماعی قادر به اعمال آن است بنابراین از ورای این جبرهای سست یا نیرومند است که فرد با بهره‌گیری از رابطه متقابل میان عناصر هویتی، از مصالح موجود برای ساخت هویت اجتماعی خود استفاده می‌کند.

تعریف هویت

«هویت» یکی از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی است اما کسانی که قصد دارند در این زمینه به مطالعه و پژوهش بپردازند، مفهوم هویت را در مقایسه با سایر مفاهیم جامعه‌شناختی روشن نخواهند یافت چنان که دست یافتن به توافقی مشترک درباره این مفهوم بسیار دشوار است.

در بررسی مفهوم هویت، به چند نکته باید توجه کرد: اول آنکه صاحب نظران مختلف تعاریف متفاوتی از هویت ارائه داده‌اند. این تفاوت‌ها، ناشی از تنوع موضوعات مورد علاقه آنان و توجه به جنبه خاصی از محور هویت است. از این رو مفهوم هویت را یا از لحاظ لغوی یا از دیدگاه جامعه‌شناختی یا از دیدگاه فردی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند.

دوم آنکه، اگر چه هویت جمعی در علوم اجتماعی و در شاخه‌های اصلی آن یعنی جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به عنوان یک مسئله مطرح است، این مفهوم هنوز جاافتاده و روشن نیست.

سوم آنکه، در تعریف هویت، تکیه بر یک یا چند عامل به عنوان عوامل تعیین کننده نادرست است. عوامل گوناگون سازنده ملیت، مانند نژاد، سرزمین، دولت و تابعیت، زبان، جنسیت، سنن مشترک فرهنگی و ریشه‌های تاریخی، دین و اقتصاد، هیچ کدام یا هیچ مجموعه مشخصی از آنها را نمی‌توان به عنوان یک ملاک عام برای تعریف ملت و هویت ملی به کار برد زیرا در مورد هر قوم یا ملت، در هر دوره، مجموعه‌ای از چند عامل اهمیت می‌یابد و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی آن را دگرگون می‌کند. (اشرف احمد، ۱۳۷۲: ۱۲-۴).

هویت از واژه Identity در زبان لاتین مشتق شده است. Identities که از iden یعنی «مشابه و یکسان» ریشه می‌گیرد و دو معنای اصلی دارد: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است، به این معنا که امری با امر دیگر دارای مشابهت تام است. معنای دوم آن به مفهوم تمایزی است که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیا دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از سویی، شباهت و از دیگر سو، تفاوت. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵؛ گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴)

همچنین در تعریف هویت می‌توان به دو وجه دیگر توجه کرد:

۱. برای ساختن هویت، نیازمند طبقه‌بندی کردن اشیا و امور و مرتبط کردن خود با چیزی یا کسی دیگر هستیم. علاوه بر این، فرد همواره می‌تواند در مرتبط ساختن خود با مقولات دیگر، دست به بازاندیشی بزند. شباهت و تفاوت، اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی هستند.

۲. از سوی دیگر، هویت، متفاوت از شخصیت است. ما ممکن است در ویژگی‌های شخصیتی با دیگران مشترک باشیم اما مشترک بودن در هویت، اشاره به بعضی فعالیت‌های ما دارد. اینکه با یک گروه یا هویت خاصی شناخته شویم، انتخابی است. بعضی مواقع ما انتخاب‌های زیادی داریم. در شکل‌گیری هویت ما، ساختارها - به عنوان نیروهایی فراتر از کنترل ما که هویت‌های ما را شکل می‌دهند - و عامل‌ها - به عنوان درجه‌ای از کنترل که ما خود اعمال می‌کنیم - نقش دارند. در واقع، اگر هویت به سؤال «من کیستم» پاسخ بگوید، درباره شخصیت است. اما هویت، به آگاهی داشتن از بخش‌های مختلف وجودی نیز نیاز دارد. شخصیت، برابری‌هایی را که افراد ممکن است داشته باشند، شرح می‌دهد اما هویت نیازمند برخی عناصر انتخابی است. ممکن است ما با برخی ویژگی‌های رفتاری مشخص شویم اما با هویت خود شناخته می‌شویم. (وودوارد، ۲۰۰۰:۶)

همچنین در پاسخ به دو سؤال می‌توانم هویت را تعریف کرد: چطور من خودم را تعریف می‌کنم و چطور دیگران مرا تعریف می‌کنند؟ این دو سؤال نشان می‌دهند که هویت از سویی خودساخته است و از سوی دیگر توسط اسنادهای دیگران شکل می‌گیرد. در واقع، هویت مفهومی است که با فضای بیرونی و درونی ارتباط دارد. اریکسون (۱۹۵۹) بنیان‌گذار اصلی این مفهوم است و هویت را به عنوان ساختار مستحکمی در بزرگسالی می‌داند. در مقابل در اندیشه پست مدرن هویت کلاف درهم پیچیده‌ای از مفروضات، ارزش‌ها و مدل‌های فرهنگی است و این کلاف تا آخر عمر باعث وحدت و استمرار خودهای زیادی در ما می‌شود. (فروید، ۲۰۰۱:۲)

هویت در یک دیالکتیک درونی و بیرونی به عمل می‌آید (جنکینز، ۱۳۸۱:۳۵) از تعریف خود (درونی) و تعاریف دیگران از خود (برونی). هویت‌های اجتماعی فردی و جمعی را می‌توان با به کار گرفتن کنش متقابل دیالکتیکی درونی و بیرونی فهم کرد

(همان: ۴۴). در واقع اینکه شخص بر هویت خود تأکید کند، کافی نیست. اشخاصی که با آنها سروکار داریم نیز باید آن هویت را معتبر بدانند. هویت، هرگز امری یک جانبه نیست (همان: ۳۷). گافمن معتقد است، افراد در چارچوب نظم تعاملی، درباره هویت‌های خود چک و چانه می‌زنند و با بسیج کردن مهارت‌های تعاملیشان در درون روال‌های موقعیتی (چارچوبی) تصویری از خود به دیگران ارائه می‌کنند تا مورد پذیرش آنان قرار گیرند. (همان: ۱۲۱)

در جریان زندگی روزمره، ما خود را از طریق کنش‌های متقابل، به دیگران عرضه می‌کنیم. این فرایند از طریق روش‌های مختلفی نظیر صحبت کردن، لباس پوشیدن و... صورت می‌گیرد. در جریان این کنش متقابل، مرزهای خود و غیرخودی - یعنی آنها که به لحاظ هویتی با ما مشابه هستند و آنها که با ما تفاوت دارند - مشخص می‌شوند. به طور کلی، شاید بتوان هویت را شامل مشخصات زیر دانست:

۱. هویت با این مسئله که من چطور خودم را می‌بینم و دیگران چگونه مرا می‌بینند، ارتباط دارد.

۲. هویت با فرد و اجتماع مرتبط است.

۳. هویت به واسطه شباهت و تفاوت مشخص می‌شود.

۴. هویت شامل بعضی درگیری‌های فعال در بخش‌های مختلف و کشمکش بین عوامل انسانی و ساختارهای اجتماعی می‌شود.

۵. هویت‌ها می‌توانند چندگانه یا منفرد باشند.

۶. هویت‌ها می‌توانند ثابت، سیال یا در حال تغییر دیده شوند. (وودوارد،

(۱۱:۲۰۰۰)

هویت و جنسیت

در بین نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی دو نوع اندیشه قابل بحث است. یک دسته از جامعه‌شناسان معتقدند هویت انسان‌ها تا حدود زیادی مبتنی بر تفاوت‌های ذاتی است، بنابراین غالب تفاوت‌هایی را که بین زنان و مردان وجود دارد (تفاوت‌های جنسیتی) ذاتی تلقی می‌کنند. افرادی مانند پارسونز و دورکیم در این گروه قرار می‌گیرند و معتقدند نقش و تقسیم کاری که در جامعه صورت گرفته تا حدود زیادی

مبنای طبیعی دارد. پارسونز معتقد است نقش بیولوژیکی که زنان در تولید مثل دارند، این ویژگی ذاتی را برای آنان پدید می‌آورد که در جامعه نقش‌های مراقبت‌کننده داشته باشند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۴: ۵-۴). وی که یک ساختارگرای کارکردگراست، در تحلیل علل افزایش طلاق و رابطه آن با نقش زنان در نظام خانواده می‌گوید: دلیل افزایش طلاق در عصر حاضر، تداخل نقش‌ها میان زنان و مردان است. این تداخل نقش‌ها موجب تزاخم، تعارض و گاهی تضاد در روابط میان زن و مرد در خانواده شده است. همچنین پارسونز در تأیید تفاوت جنسی زن و مرد برای پذیرش نقش‌های متفاوت، در کارکرد لباس آنها تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهد. او لباس مردان را یونیفورم می‌نامد، یعنی لباسی که به استناد آن می‌توان طبقه و موقعیت اجتماعی مرد را دریافت. اما درباره لباس زنان می‌گوید که آمیخته‌ای از طنازی و دلربایی است. در این نظریات، از واژه «طبیعی» برای مشروعیت‌بخشی به این تفاوت‌ها استفاده می‌شود.

دسته دیگری از نظریه‌پردازان معتقدند عوامل شکل‌دهنده هویت و معانی و برداشت‌های انسان صرفاً ناشی از ویژگی‌های ذاتی و درونی او نیست بلکه افراد در جامعه می‌آموزند که چگونه این تعاریف و معانی را به کار گیرند. (همان، ۴) جنکینز معتقد است اگر هویت، پیش‌نیاز زندگی اجتماعی باشد، عکس آن نیز درست است. هویت فردی بر کنار از جهان اجتماعی دیگران بی‌معناست. وی معتقد است که جداسازی جنسیتی، سازه‌ای اجتماعی است نه زیست‌شناختی. محتوا و ویژگی‌های این جداسازی، متفاوت است اما در همه جوامع انسانی وجود دارد. جنکینز معتقد است جنسیت پدیده‌ای همگانی است و تعلق به هویت فردی ندارد از لحاظ نشانه‌گذاری محلی، اجتماعی و فرهنگی، تفاوت‌های جنسیتی اهمیت فراوان دارد (جنکینز، ۱۹۹۶: ۶۰). جنسیت در دیدگاه جنکینز، هویتی جمعی یا مقوله‌ای جدا از شکل‌گیری گروه است و از این رو متفاوت از هویت‌های خویشاوندی یا قومی است که بنا بر تعریف، اصلی از شناسایی گروهی هستند.

از سوی دیگر یکی از مباحثی که در این زمینه مطرح است، ارتباط هویت با ارزش‌ها و فرهنگ است. اینکه در هر فرد، کدام تغییرات ارزشی، به چه میزان و چگونه رخ دهد، تا حدودی بستگی به شخصیت او دارد. اگر شخصیت فرد دچار نوسانات ارزشی بسیار باشد، هویت‌ها و تعاریف او از خودش نیز در معرض دگرگونی خواهد

بود اما فردی که تجربه روابط اعتماد آمیز دارد و ارزش هایش با یکدیگر متضاد نیستند، هویت سیال و موقعیتی ندارد. بنابراین می توان پذیرفت که جنسیت یا هویت جنسیتی، هم پدیده ای فردی و هم پدیده ای جمعی است و جوامع انسانی به گونه ای گسترده بر پایه اصلاحات جنسیتی ساخت یافته اند.

به اعتقاد گافمن نیز افراد برای آنکه تصاویر خوب و هویت های ارزشمندی از خود ارائه دهند، مرتب در جریان زندگی نقش ایفا می کنند و سعی دارند از جانب خود پیام هایی را برای دیگران بفرستند تا هویتی کسب کنند. لازمه این باز تعریف و کسب هویت آن است که از رده بندی های مبنایی و زیربنایی هویت آگاهی داشته باشند. هرگاه زنان رده بندی های مبتنی بر جنسیت، ارزش آنها و نحوه مقاومت در برابر آنها را بشناسند، می توانند نقش فعالی در ایجاد تصاویر و تعاریف بهتر از خود ایفا کنند. زنانگی و مردانگی دیگر چیزی نیست که جامعه و نهادهای اجتماعی، آن را برای زنان تعریف کنند. بر اساس همین اعتقاد است که می توان فعالیت فمینیست ها را تبیین کرد. فمینیسم که برخی آن را جنبشی می دانند که هدف نهایی اش ارائه باز تعریفی از هویت زنان است، از همین دیدگاه بهره می گیرد. باز تعریف مورد نظر فمینیسم، به طور عمده ناشی از نارضایتی زنان از هویت و نقش های سنتی زنانه و تقسیم کار جنسیتی ناشی از آن است؛ از این رو ارائه تعریف جدیدی از هویت که محتوای ارزشمندتری داشته باشد مورد توجه آنها قرار گرفت؛ هر چند اغلب این نظریه ها، لزوماً باز تعریفی از هویت ارائه نداده اند و صرفاً به انتقاد از تبعیض ها بسنده کرده اند بویژه آنکه شرایط موجود در سطح جهانی و گسترش ایده های نو در بسیاری از سازمان های ملی و فراملی امروز، ایدئولوژی مردسالاری را که بر سنت و عرف های معمول در جهان تکیه دارد، به چالش کشیده است. زنان با به کارگیری ابزارهای مدرن همچون ماهواره، اینترنت و تلویزیون های دیجیتالی با شیوه های نو در زندگی آشنا می شوند و آنها را با شیوه های سنتی مرسوم خود مقایسه می کنند. حضور زنان در عرصه های مختلف موجب شده است سایر زنان نیز در باز تعریف هویت اجتماعی خود و نقش هایشان در جامعه درنگی دوباره کنند.

ساختاربندی هویت زنان

در شکل‌گیری هویت هر یک از افراد، عوامل متعددی می‌تواند دخیل باشد. مهم این است که به قضیه شکل‌گیری هویت به صورتی تقلیل‌گرایانه و صرفاً با ابعاد روان‌شناختی ننگریم، بلکه آن را معلول دیالکتیک فرد و جامعه یا عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در نظر بگیریم.

در هر جامعه، نهادهایی وجود دارند که بر هویت افراد تأثیر می‌گذارند. در جوامع پیش از مدرن، غالب این تأثیرات از سوی نهاد خانواده و سپس دین - که وظیفه هویت‌سازی را بر عهده دارند - انجام می‌گیرد. در این گونه جوامع، از آنجا که عامل اساسی گروه است، نه فرد، این فرایند به صورتی پیموده می‌شود که حاصل آن هویت‌های همسان برای افراد درون یک گروه است از این‌رو تنوع چندانی در شکل‌گیری هویت‌ها وجود ندارد و برای تحلیل نهادهای جامعه و تأثیرات آنها می‌توان به تحلیل هویت گروه پرداخت. گیدنز در این باره می‌گوید ما باید مدرنیته را به مثابه یکی از نهادهای اجتماعی در نظر آوریم؛ نهادی که در جوامع مدرن، قدرت غالب نسبت به سایر نهادهاست و می‌تواند بر ابعاد مختلفی از جهان زندگی تأثیر بگذارد. این ابعاد می‌توانند از سطوح کلان مسائل جهانی تا سطح خرد هویت هر فرد جامعه مدرن متفاوت باشند. پس ساختارهای اجتماعی که به شکل‌دهی هویت فردی می‌پردازند، زاینده نهادهای مدرن هستند.

عناصر هویت زنان

زنان هر جامعه چگونه درباره خود می‌اندیشند؟ این تلقی از خود چگونه به وجود می‌آید؟ چه عوامل و عناصری موجب ساخت هویت زنان می‌شوند و در فرایند هویت‌یابی زنان چه نقش مؤثری ایفا می‌کنند؟

زنان در فرایند هویت‌یابی، تحت تأثیر سه عامل قرار دارند. سه عاملی که میان آنها رابطه دیالکتیکی برقرار است و موجب شکل‌گیری هویت‌های زنانه می‌شود. هر یک از این سه عامل، بر دیگری تأثیر می‌گذارد. و به طور متقابل از آن تأثیر می‌پذیرد. رابطه آنها محاطی و محیطی است چنان که در فرایند هویت‌یابی زنان، هر عنصر، محاط بر

دیگر عناصر و همزمان محیط در دیگر عناصر است. هویت‌های زنانه که محصول تعاطی و تعامل تاریخی در میان این سه عنصر است، در سه شکل کاملاً متفاوت متجلی می‌شوند یا به تعبیری روشن‌تر، در سه طیف قرار می‌گیرند. نگرش‌هایی که از زنان یا زن بودن در هر کدام از این عناصر سه گانه وجود دارد، موجب پیدایش نوع خاصی از تعریف از زن و زن بودن می‌شود که این خود موجب بروز رفتارهایی خاص در فرد است. این رفتارها از سازگاری و همنوایی تا مخالفت و ناسازگاری را شامل می‌شود.

۱. جنسیت: اولین عنصر مهم هویتی زنان جنسیت است. بدن زنان، تفاوت‌های زیستی آن با گروه مردان و وجوه تشابه آن با دیگر زنان، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تعلق به جامعه زنان است. بدن یا طرز تلقی زنان از بدن زنانه موضوعی است که درگیری با آن از طفولیت آغاز می‌شود. بدن زنانه رابط میان زن و جامعه مردان است و حتی می‌تواند عامل تفاوت یا تفاخر میان یک زن و زنان دیگر بویژه افراد پیرو کسانانی باشد که از زیبایی بی‌بهره‌اند، زیرا براساس ویژگی‌های بدنی بعضی از زن‌ها مورد توجه جامعه مردان هستند و برخی دیگر خیر. اما نقش این ویژگی در جوامع بر حسب نوع هویت زنانه متفاوت است و اثرگذاری گوناگونی بر زندگی زنان دارد. این عنصر که موجب تعیین و تشخیص تفاوت و تشابه ظاهری میان زن و مرد است، سبب می‌شود طرز تلقی و نگرش‌هایی که درباره زنان وجود دارد، بر روی افراد تأثیر بگذارد و آنان را مجبور به پذیرش کامل یا رد یا تلاش برای تغییر آن سازد.

طرز تلقی رایج در مورد زنان همان نگرش برخاسته از جامعه درباره آنان است که نه تنها تنظیم کننده فعالیت‌ها و رفتارهای مربوط به زنان است بلکه گاه موجب و عامل تهییجی و انگیزشی در این باره نیز هست.

نگرش و طرز تلقی رایج درباره زنان را می‌توان در گزاره‌های زیر به خوبی مشاهده کرد:

- اولین گناه عالم را زن مرتکب شده است.
- زن عامل شیطان در انحراف آدم و انسان است.
- خداوند زن را از دنده چپ مردم آفریده است.
- زن به طور ذاتی پلید است.
- زن ابزار کامیابی و لذت است.

در کنار این طرز تلقی و نگرش به نسبت عمومی، از منظر اسلام، حقیقت وجودی زن به دور از این امور و فارغ از آن است. برخی از گزاره‌های برگرفته از متن دین به شرح زیر است:

- زن محبوب حق است.

- زن جلوه‌گاه کاملی از اسماء الهی است.

- زن ناموس الهی است.

- زن دروازه جلب رحمت خداوندی است.

حاکمیت هر کدام از این نگرش‌ها بر فرد یا جامعه موجب بروز رفتارهای متفاوتی پیرامون مسئله زن خواهد شد و آثار و عوارض متفاوتی در زندگی فردی و صحنه اجتماع از خود بر جای خواهد گذاشت.

۲. خانواده عامل دوم هویت‌یابی زنان است. کودک ضمن آشنایی با جنسیت، رابطه خود را با این عامل نیز شکل می‌دهد. براساس موقعیتی که زنان در خانواده دارند، هویت زنانه آنان قوام پیدا می‌کند. آنچه در خانواده تجلی می‌یابد، حضور زن در نقش‌های خانگی و خانوادگی است و زن در این محیط و براساس آن به تعریف خود می‌پردازد. اهم این نقش‌ها عبارتند از:

- دختری

- همسری

- مادری

در کنار هویت‌یابی جنسیتی و همراه آن، سه نوع نگاه یا به تعبیری طرز تلقی، از زن و وظایف خانگی و خانوادگی او وجود دارد و براساس این طرز تلقی‌ها، سه نوع هویت یا شخصیت نیز شکل می‌گیرد که منجر به کنش و رفتارهایی خاص می‌شود. این سه تیپ عبارتند از:

الف) طرز تلقی‌ای که خانه را زندان می‌داند و موجب می‌شود همواره احساس رنج و سختی در طول زندگی فرد را دربرگیرد. فرد با این احساس، لب به شکایت از زندگی خانوادگی یا زندانی که او را محصور کرده است می‌گشاید و از منظری دیگر، به هر طریق با این زندان و زندانبان آن که اغلب پدر یا شوهر اوست مبارزه می‌کند. نافرمانی، تلخ‌رویی، بی‌اعتنایی و نظایر آن نمونه‌هایی از این عمل هستند.

ب) طرز تلقی‌ای که خانه را «کنجی» می‌شمرد و ازدواج را خزیدن از کنجی به کنج دیگر.

ج) طرز تلقی‌ای که انتقال از خانه پدری به خانه همسر را موجب افزایش مسئولیت و به دست آوردن حقوق جدید می‌داند.

۳. **جامعه و ساختارهای آن** عامل سومی است که در فرایند هویت‌یابی و هویت‌سازی زنان نقش مهمی ایفا می‌کند. دو عنصر یاد شده قبلی و این عنصر بر هم تأثیر دارند به گونه‌ای که هویت زنانه محصول تأثیر و تأثر جامعه، خانواده و جنسیت بر یکدیگر است. جامعه از لحاظ تأثیری که بر هویت‌یابی زنانه دارد در سه شکل عمده و اصلی قابل بحث است:

الف) جامعه پدرسالار

ب) جامعه مردسالار

ج) جامعه انسان‌مدار

الف) هویت زنان در جامعه پدرسالار

در جامعه پدرسالار، مرد در نقش رهبر و فرمانده ظاهر می‌شود و همه قدرت را در اختیار دارد، اما خیرخواه است و با تکیه بر سنت‌های تاریخی وظیفه خود می‌داند که مسیر زندگی حال و آینده زن را تعیین و بر اعمال آن نظارت کند. در این جامعه، زن متعلق به یک مرد است، نه جامعه مردان. هیچ تأثیری از خود بر جای نمی‌گذارد و منزوی، غیرفعال و به یک معنا کاملاً منفعل و تسلیم است. در جامعه پدرسالار زن وسیله‌ای در خدمت مرد و برای اوست و نگاه و دیدگاه سنتی، او را به صورتی تام در اختیار مرد می‌خواهد در گذشته هرگونه فعالیت برای زنان ممنوع بود و حضور آنان تنها در حرمسراها مجاز شمرده می‌شد یا حداکثر، وظیفه‌ای در حد خدمتکاری مرد و شوهر بر عهده آنان قرار می‌گرفت. در این جوامع هویت زنانه، هویتی سنتی - تاریخی است.

آنچه امروزه درباره زنان در ادبیات یا رسانه‌ها، مطرح است، برگرفته از نگرش سنتی - تاریخی است که زن را موجودی ناتوان، حریص، حسود، لق زبان و... معرفی می‌کند و مهم‌ترین وظیفه و هنرش را زاینده‌گی و شوهرداری می‌داند. در این دیدگاه رابطه مرد

و زن مبتنی بر قدرت یکسویه است. زنان در این جامعه، منقاد و تسلیم مرد (پدر، شوهر، برادر یا هر مردی که سرپرستی را برعهده دارد) هستند و آنچه موجب قوام هویت آنان می‌شود، معطوف به دو عنصر مهم است: اولین عنصر، پذیرش سلطه مردانه است. در این نوع هویت، رابطه قدرت یکسویه است و زن تابع و منقاد مرد و به قول شهید مطهری، فاقد هرگونه اثر بر تاریخ جامعه است.

در جامعه پدرسالار، بدن زن عامل مزیت او در میان جامعه مردان نیست، بلکه می‌تواند وسیله اعمال قدرت او بر همسرش باشد یا موجب شود در جامعه زنان مورد ستایش یا نکوهش قرار گیرد.

عنصر بعدی، جنسیت و زنانگی است. ادراکی که از این عنصر در میان زنان و همچنین جامعه مردان وجود دارد، قوام‌دهنده هویت زنانه است. میان جامعه‌ای که زن را نیمه شیطان فرض می‌کند و جامعه‌ای که او را مورد توجه و عنایت خاص خدا می‌داند، تفاوت بسیاری وجود دارد.

آخرین عنصر هویت‌یابی، خانواده و نوع نقش‌آفرینی زن در آن است. تفاوت این عنصر در هویت‌یابی رویکرد مدرن و رویکرد سنتی - تاریخی بسیار زیاد است. خانواده برای هر دو زندان است. در رویکرد سنتی، زن در خانه همسرش همان قدر در رنج و زحمت است که در خانه پدرش بوده است. در خانه شوهر رنج و عذاب مادرش را تجربه می‌کند در حالی که در خانه پدری فشار سخت جامعه مردان را نه فقط از طریق مردان خانه (پدر و برادران و مردان وابسته) بلکه از ناحیه زنان خانه نیز درک کرده است زیرا زنان خانه بخشی از فشار جامعه مردان را با واگذاری کارهای سخت و سنگین به او منتقل می‌کردند.

ب) هویت زنان در جامعه مردسالار

جوامع امروز را که با عنوان مدرن شناخته می‌شوند می‌توان جوامعی مردسالار دانست. جامعه مردسالار، محصول جامعه مدرن است که در آن انسان از مرتبه قدسی و رحمانی و آسمانی به مرتبه زمینی و مادی سقوط می‌کند. فردگرایی یکی از اصول این جامعه است. مهم‌ترین امر در این جامعه ساخت یافتن رابطه «قدرت»، بین افراد با یکدیگر، بین فرد و نهادها و میان نهادهاست. مدرنیته زنان را از چشم انسان پس از

رسانس می‌نگرد؛ انسانی که از ساحت قدسی جدا شده و حیاتش در گرو تولید انبوه و متراکم و به ناچار مصرف آن است و دنیای رسانه‌ای با قدرت این چرخه را به عنوان ارزش‌های بنیادی ترویج می‌کند. آنکه سهم بیشتری در این چرخه برای خود می‌یابد به هویت برتری دست پیدا می‌کند. از این‌رو، ملاک‌ها و ارزش‌ها، از درون انسان به بیرون او منتقل می‌شوند و در یک کلام، ستارگان سینما به جای دانشمندان و عالمان، الگوهای اجتماعی می‌شوند. هم مردان و هم زنان در این شرایط به هویت‌یابی می‌پردازند اما برخلاف تصور بسیاری، جامعه غرب از الگوی مردسالاری بسیار قوی تبعیت می‌کند زیرا مردان در این چرخه، نقش اساسی دارند. ارزش‌های مردانه، ارزش مسلط هستند و زنان با تبعیت از این ارزش‌ها و مطابق آنها به ایفای نقش می‌پردازند. در این چرخه، بدن زن و جسم او نیز می‌توانند سهم داشته باشند و از این‌رو زنان سعی می‌کنند به گونه‌ای عمل کنند که مورد قبول و پذیرش جامعه مرد سالار قرار گیرند. به عبارتی، پوشش و آرایش و حرکات و سکناات زنان باید مطلوب و مورد توجه مردان باشد، زیرا در غیر این صورت نمی‌توانند در این چرخه حضور داشته باشند.

این عنصر از یک جهت قابل مقایسه با عنصر قدرت در روابط زن و مرد در هویت‌یابی مدرن است. در هویت مدرن جنگ قدرت میان دو جنس تثبیت نشده است. این رابطه از شخصی به شخصی و از جمعی به جمعی و از زمانی به زمانی متفاوت است.

در جامعه مردسالار، ایدئولوژی مردانه حاکم است و زنان باید مطابق این ایدئولوژی رفتار کنند. زنان جامعه غربی، در مردسالارترین جوامع زندگی می‌کنند و باید مطلوب و مطابق ذوق مردان عمل کنند.

بررسی متون اجتماعی و توجه به شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی و رفتارهای فردی و جمعی حاکی از آن است که عناصر عمده و اصلی هویت‌یابی و هویت‌سازی زنان در جامعه مدرن تا حد زیادی به نوعی تقابل جنسیتی وابسته و متکی است. این عناصر را می‌توان در انواع ورزش‌ها - مانند ورزش‌های سنگین - و فعالیت‌های اجتماعی - مانند سربازی که اساساً مردانه است - به وضوح مشاهده کرد. این عنصر از تقابل را در شکل ضدیت تا تشبیه و تقلید از رفتار مردانه به منظور نشان دادن توانمندی بیشتر از مردان یا همانند مردان می‌توان دید. در واقع این عنصر همان است که تفاوت میان دو جنس را

برنمی‌تابد و در شکل افراطی منجر به تقابل میان دو نوع می‌گردد.

عنصر دیگر که در هویت‌یابی زنان در جامعه مدرن نقش مهمی دارد، بدن و زیست بدن است. این عنصر در نگاه نخست، در میان همه هویت‌یابی‌های سه‌گانه مشترک است اما مبنا و دلیل وجودی آن در هر یک تفاوت دارد. نوع رابطه میان مردان و زنان بر سطحی از قدرت قرار دارد. در حقیقت می‌توان گفت فمینیسم چارچوب نظری و کاربردی را برای توزیع یا تنظیم رابطه قدرت دارد، اما فاقد شروط لازم و کافی برای موفقیت آن است. «جان فیسک» بر اساس نظریه ایدئولوژی لویی آلتوسر بر این عقیده است که برای مثال، پوشیدن کفش پاشنه بلند، خارج از تفکرات جنس غالب (مرد) بر زن تحمیل نشده است، بلکه پوشیدن آن عملی ایدئولوژیک است که به نظام مردسالارانه‌ای که زن در آن سهیم است، تعلق دارد و احتمالاً حتی از آنچه این ایدئولوژی به آن نیاز دارد نیز فراتر می‌رود. پوشیدن چنین کفشی، قسمت‌هایی از بدن زن را که نظام مردسالار به ما آموخته است برای مرد جذاب بدانیم، نمایان می‌سازد. از این‌رو، زن در اینکه خود را شیئی بسازد که در نظر مردان جذاب جلوه کند، سهیم می‌شود و با این کار خود را زیر سلطه مردان قرار می‌دهد (چه مردان او را بیسندند یا خیر). به علاوه، پوشیدن چنین کفشی، فعالیت زن را محدود می‌کند و سبب می‌شود او با احتیاط و به شکلی متزلزل راه برود و این تمرین فرمانبرداری زن در نظام مردسالار است. زنی که کفش پاشنه بلند، می‌پوشد به طور فعال به ایجاد و رواج این مفاهیم مردسالارانه (که مرد را قوی‌تر و زن را ضعیف‌تر می‌داند) کمک می‌کند (فیسک، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰). از سوی دیگر، در رابطه قدرت میان مرد و زن، بدن زن ابزار قدرت قهریه او برای تسلط و نفوذ بر مرد است تا او را به هر صورت، تسلیم یا متوجه خویش سازد.

دیدگاه‌های مدرن و سنتی در دو وجه اشتراک دارند:

الف) هر دو مردسالارند اما به دو شکل متفاوت. جامعه مدرن غربی، زن را برای پیشرفت و توسعه چرخه تولید و مصرف در اختیار گرفته و او را با نظام جدید ارزش‌های مدرنیته در کنترل دارد و حضورش را در این فرایند می‌پذیرد در حالی که جامعه سنتی، زن را موجودی برای رفع حوایج شخصی و فردی مرد معرفی می‌کند و حیات و بقای زن را در این نقش‌آفرینی می‌داند.

ب) هر دوی این دیدگاه‌ها، با معیارهای ارزشی که دین اسلام برای زن قائل است، در تضادند و بهره‌ای از آن نبرده‌اند. ممکن است برخی از رفتارهای مردان با زنان در هر دو مجموعه، با توصیه‌های دین اسلام سازگاری داشته باشد اما در اساس تفاوت‌های جدی میان آنها وجود دارد.

امروزه زنان در تمامی جوامع، بویژه جامعه ایران، تحت فشار و تأثیر دو نگرش به ظاهر متضاد پدرسالار - مردسالار هستند. هویت‌یابی بر اساس این نگرش‌ها که با ارزش‌ها و توصیه‌های دینی، زاویه انحرافی دارد، در نهایت موجب فاصله و جدایی از اعتقادات دینی یا حداقل از دست دادن اعتقاد به بخشی از دین می‌شود و به همین دلیل بی‌جهت نیست اگر بر این باور باشیم که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مخالفان و معاندان دین با همراهی بعضی عوامل، تلاش سازمان‌یافته‌ای را برای تغییر نگرش زنان آغاز کرده‌اند.

ج) هویت زنان در جامعه انسان‌مدار

جامعه‌ای را که در آن اساس هویت افراد بر منبای هویت دینی پایه‌گذاری می‌شود می‌توان جامعه‌ای انسان‌مدار دانست. در این جامعه زنان و مردان هر دو انسان هستند. از این رو:

- زنان شریک مردان و مردان شریک زنان هستند.
- وجود زن رحمت و برکت است.
- رابطه زنان با مردان مبتنی بر «مودت» و «مهرورزی» است.
- کمال مادی و معنوی زن در همکاری و همراهی با شوهر و کمال مادی و معنوی شوهر در معاضدت با زن است.
- زن تحفه الهی و بهشتی است.
- زن ناموس خداست.
- خدا به زنان بیشتر از مردان توجه دارد.
- زنان وسیله جذب و جلب رحمت خدا برای خانواده هستند.
- دعای مستجاب دارند.
- فرشتگانی همواره برای زنان طلب مغفرت می‌کنند.

- زنان جلوه‌گاه کاملی از اسماء الهی هستند، در صورتی که مردان جلوه‌گاه ناقص‌اند.

آیین اسلام که مطابق با فطرت و واقعیت خلقت انسان از سوی باری تعالی وضع شده، از نمونه‌های عالی انسان‌سالاری است.

قرآن کریم مرد و زن را از لحاظ خلقت و اصل گوهر یکی می‌داند اما از جهت مصالحی که برای اجتماع در نظر گرفته است، برای هر یک ویژگی‌ها و صفاتی را مقدر کرده که در اصل موجب شده است مکمل یکدیگر باشند. از این رو، تفاوت‌هایی که گاه در احکام مربوط به زن و مرد مشاهده می‌شود، متناظر با تقسیم نقش تکوینی است که برای هر یک در نظر گرفته شده است.

احادیث و روایات موجود درباره زنان نیز نشان از چنین جایگاهی دارد. در بسیاری از احادیث و روایات، بر تکریم و توجه به زنان و منشأ خیر یا رئوف بودن نسبت به آنان تأکید شده است. برای مثال پیامبر اکرم در حدیثی فرموده‌اند:

«ان الله تبارک و تعالی علی الاناث ارق منه علی الذکور و ما من رجل یدخل فرحه علی امره بینه و بینها حرمه الا فرحه الله یوم القیامه»

همانا خداوند تبارک و تعالی نسبت به دختران دلسوزتر است تا پسران و مردی نیست که زنی از محارم خود را شاد نماید مگر آنکه خداوند او را روز قیامت شادمان کند. (وسائل‌الشیعه، جلد ۲۱: ۳۶۷؛ اصول کافی، جلد ۶: ۶)

در حدیث دیگری پیامبر فرمودند: «یک زن درستکار از هزار مرد ناصالح بهتر است». (ارشاد القلوب، ج ۱: ۱۷۵)

نگاه اسلام به مرد و زن، نگاهی فارغ از جنسیت است و توجه صرف به حقیقت وجود انسان را در نظر دارد. توصیه به ارزشگذاری برابر در برخورد با دختر و پسر و رفتار بر مبنای مساوات با آن دو در روایات متعددی مطرح شده و این امر از حقوق فرزند بر پدر و مادر شمرده شده است. در روایات مختلف برای مقابله با نگرشی که مردان را برتر از زنان معرفی می‌کند و کرامت انسانی را مرتبط به جنسیت افراد می‌داند، استعدادها، توانایی‌ها و ارزش دختران به همگان گوشزد شده است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «چقدر فرزند دختر خوب است. دختران سرشار از لطف هستند، آماده کمک و یاری می‌باشند و پاکیزه و مبارکند» (وسائل‌الشیعه، ج ۲۱: ۳۶۲) و «در

هدیه و بخشش به فرزندان خود بین آنها به مساوات رفتار نماید و در صورتی که ناگزیر از ترجیح برخی از آنها بر برخی دیگر باشید دختران را بر پسران ترجیح دهید.» (نهج البلاغه، ج ۸: ۱۷۲)

اما خداوند متعال برای زن، منزلت و مقام والایی قائل شده که از جهات مختلف قابل بررسی است: نقش‌های چهارگانه زنان در مقابل مردان یا در کنار مردان عبارتند از:

۱. نقش زن در مقام انسانی

۲. نقش دختری

۳. نقش همسری

۴. نقش مادری

زن در مقام انسان

یکی از مباحثی که از سوی آیت‌الله جوادی آملی مطرح شده، بررسی مبدأ آفرینش زن و مرد است. مهم‌ترین نکته‌ای که ایشان مطرح کرده‌اند این است که آیا خلقت زن و آفرینش مرد از دو گوهر مستقل و دو مبدأ جداگانه است یا هر دو از یک گوهرند و جز در اوصاف کسبی و اخلاق تحصیلی و ... هیچ یک امتیازی بر دیگری ندارند یا آنکه مرد از یک گوهر خاص خلق شده و سپس زن از زواید مبدأ تابع او آفریده شده است؟ یا بر عکس، زن از یک گوهر معین آفریده شده و سپس مرد از زواید مبدأ تابع او به طور طفیلی و فرع وی فرآورده شده است؟

احتمال اول، جایگاهی در تفسیر و شواهد قرآنی و مانند آن ندارد چنان که احتمال چهارم نیز فاقد هر گونه شواهد قرآنی و روایی است. عمده احتمال دوم و سوم است. آنچه از ظواهر آیات ناظر به اصل آفرینش، استنباط می‌شود و برخی از احادیث نیز آن را تأیید می‌کنند، همان احتمال دوم است اما احتمال سوم، نه تنها از ظواهر آنها مربوط به خلقت استظهار نمی‌شود بلکه بعضی از احادیث نیز آن را ناصواب می‌دانند. اما آیه‌های خلقت:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً كثيراً و نساءً و اتقوا الله الذی تسألون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیباً.» (سوره نساء، آیه ۱)

«ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحده آفرید و جفتش را نیز از او

آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند، پروا دارید و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا کنید و خویشاوندان را فراموش نکنید که خدا همواره بر شما نگرهبان است.»

بنا بر منبای فوق، مفاد آیه مزبور اولاً این است که همه انسان‌ها از هر صنف، - خواه زن و خواه مرد؛ زیرا کلمه «ناس» همگان را شامل می‌شود - از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبدأ آفرینش آنان یک چیز است. ثانیاً اولین زن هم که همسر اولین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده، نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی. بلکه خداوند اولین زن را از ذات و اصلی آفریده که همه مردها و زن‌ها را از همان اصل خلق کرده است. همان گونه که درباره اصل وجود و مراتب وجودی زن نشانه‌هایی هر چند مختصر از آیات و روایات دینی آورده شد، تکمیل آن را نیز باید در نگاه دین به زن و مراتب و نقش‌هایی که برحسب جنسیت بر عهده دارد جویا شد.

زن در نقش دختری

برای شناخت کامل منزلت زن در اسلام، ابتدا باید حرمت دختران را در قرآن و اخبار و سنت اهل بیت (ع) بررسی کرد. قرآن مجید این تفکر دوران جاهلیت را که دختر را ننگ می‌دانستند، زشت شمرده است: «و اذا بشر احدكم بالانثی ظل و جهه مسوداً و هم کظیم ... ساء ما یحکمون»؛ و آنگاه که به یکی از ایشان دختری را مژده دهند رویش از فرو خوردن خشم سیاه می‌شود چه بد حکم می‌کنند». خداوند متعال، عقیده کسانی را نیز که پسر را از دختر بهتر می‌دانند، نمی‌پذیرد. از اهل بیت نیز احادیث فراوانی در ارزش وجودی دختر وارد شده است. امام صادق (ع) در توصیف دختر و پسر این گونه می‌فرماید: «البنات حسنات و البنون نعم فالحسنات ثناب علیهن والنعمه تسال عنهن» دختران حسنه‌اند و پسران نعمت. برای حسنه، ثواب داده می‌شود اما نعمت سؤال و مؤاخذه در پی دارد. [تحف العقول: حکم و مواظ امام صادق (ع)]

برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم‌دلی با آنان در دین اسلام ستایش شده است امام این گونه بخورد با دختران مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. پیامبر (ص) فرمودند:

«من دخل السوق فاشترى تحفه فحملها الى عياله ... و لبيء بالاناث».
آنکه به بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، در تقسیم از دختران آغاز کند.»
(وسایل الشیعه، ج ۲۱: ۵۱۴)

زن در مقام مادر

پدر و مادر، در تفکر اسلامی، مقامی والا دارند و هر دو باید مورد تکریم و بزرگداشت قرار گیرند؛ اما بر تکریم مادران تأکید بیشتری شده به این ترتیب، مادر از منزلت بالاتری برخوردار شده است:

پیامبر (ص) فرمود:

«اذا كنت في صلوة التطوع، فان دعاك والدك فلا تقطعها، و ان دعتك والدتك

فاقطها».

«اگر نماز نافله می‌گزارى و پدرت تو را صدا زد، نماز را بر هم مزن و اگر مادرت تو را صدا زد آن را بر هم بزن». (مستدرک الوسایل، ج ۱۵: ۱۸۱)

پیامبر (ص) فرمود:

«الجنة تحت اقدام الامهات».

«بهشت زیر پای مادران است». (همان: ۱۸۰)

امام رضا (ع) فرمود:

«واعلم ان خلق الام الزم الحقوق و اوجب، لانها حملت حيث، لايحمل احد احداً، و وقت بالسمع و البصر و جميع الجوارح، مسروره مستبشرة بذلك، فحملته بما فيه من المكروه الذى لا يصبر عليه تظله و تضحى، فليكن الشكر لها و البر و الرفق بها على قدر ذلك و ان كنتم لا تطيقون بادننى حقها الا بعون الله».

«بدان که حق مادر واجب‌ترین و لازم‌ترین حقوق است؛ زیرا مادر دشواری بارداری را بر خویش هموار می‌سازد آنگاه که هیچ کس چنین شکیب نمی‌آورد و با چشم و گوش و تمام وجود، از فرزند پاسداری می‌کند و با خرسندی او شادمان است. کودک را با همه مشکلات با خشنودی حمل می‌کند و گرسنه می‌ماند تا فرزند سیر باشد، تشنگی می‌کشد تا او سیراب شود، برهنه می‌ماند و فرزند را لباس می‌پوشاند، او را در سایه قرار می‌دهد و خود در سوز آفتاب شکیب می‌ورزد. (بنابراین) باید پاسداری و

نیکی و نرمش به مادر به فراخور فداکاری‌هایش باشد؛ گر چه شما توان آن ندارید که کمترین حقوق او را ادا کنید مگر به یاری خداوند». (همان: ۱۸۱)

زن در مقام همسر

نوع کارها و تلاش‌های انسانی، دارای مراتب و درجاتی از ارزش است و پاداش هر کار نیز بستگی به ارزش آن دارد. بالاترین ارزش‌ها و درجات از آن فداکاری شهیدان است. کمتر کار و عملی ارزشی برابر با نیمی از فداکاری شهید را دارد. پیامبر (ص) چنین منزلتی را برای کارهای زنان در خانه قرار داده است:

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: همسری دارم که آنگاه که به خانه می‌روم، به استقبال می‌آید و هرگاه بیرون می‌روم مرا بدرقه می‌کند و آنگاه که اندوهگینم می‌بیند می‌گوید: چه چیز تو را غمگین ساخته است؟ اگر برای هزینه زندگی اندوهگینی، بدان که رزق تو در دست غیر تو است و اگر برای آخرت اندوه داری، خداوند بر اندوهت بیفزاید. پیامبر فرمود: خدای را کارگرانی است و همسر تو از همان کارگران است. این زن نیمی از پاداش شهیدان را دارد».

کار زن در خانه و رفتار صمیمی او با همسرش، کار برای خدا و کارگری خدا شمرده شده است و ارزش نیمی از فداکاری شهیدان را دارد و این منزلتی فراتر از همه حقوق قانونی است این ملاک‌ها و معیارها با این همه ظرافت، عظمت و اصالت، تنها در مکتب اسلام نسبت به زن ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

تعاریف هویت، نحوه شکل‌گیری و عناصر تشکیل دهنده آن، از موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از دانشمندان و علوم مختلف قرار گرفته است. اما توجه و تاکید بر این است که در طرح و بررسی هویت از نگاه تقلیل‌گرایانه پرهیز شود. بررسی عوامل و عناصری که موجب ساخت هویت زنان می‌شوند، نشان می‌دهد زنان در فرایند هویت‌یابی تحت تأثیر سه عاملی هستند که بر یکدیگر، تأثیرات متقابلی به جا می‌گذارند. این سه عنصر عبارتند از: جنسیت، خانواده، جامعه و ساختارهای آن.

اما تأثیر جامعه بر هویت یابی زنان در اشکال سه گانه جامعه پدرسالار، جامعه مرد سالار و جامعه انسان مدار است. شکل گیری جامعه‌ای که مبتنی بر توصیه‌های دینی و ارزش‌های مذهبی باشد؛ ضمن کسب هویتی متعادل برای زنان موجب نزدیکی آنان به دین و آموزه‌های دینی می‌شود.

منابع فارسی:

۱. اشرف، احمد (۱۳۷۲) *هویت ایرانی*، فصلنامه گفتگو (۱۰).
۲. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یار احمدی. تهران: شیرازه .
۳. رفعت جاه، مریم (۱۳۸۴) *هویت و امر زنانه*، تهران: جهاد دانشگاهی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۴. فیسک، جان (۱۳۸۶) *درآمدی بر مطالعات ارتباطی*، ترجمه مهدی غبرایی، چاپ اول دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۵. گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) *جهانی شدن و بحران هویت*، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم شماره زمستان.

منابع انگلیسی:

- Freud, Sonphie (2001), "New Identity for the New Century" in: family in socirty, New York.
- Wood Ward, kath (2000), "Questioning Identity", London, Published Routledge.

